

نقد مبانی فلسفی حقوق بشر

جلد دوم:

فلسفه اسلامی حقوق بشر

دکتر محمدجواد جاوید

دانشیار دانشگاه تهران

سرشناسه: جاوید، محمدجواد، ۱۳۵۳-
عنوان و نام پدیدآور: نقد مبانی فلسفی حقوق بشر / نویسنده محمدجواد جاوید.
مشخصات نشر: تهران: مخاطب، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری: ج. ۲: جدول، نمودار.
شابک: ج. ۱: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۱۸۲-۳-۱؛ ج. ۲: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۱۸۲-۱-۲-۲
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
یادداشت: ج. ۲ (چاپ اول: ۱۳۹۲) (فیا).
یادداشت: کتابخانه
یادداشت: نمایه
مدرجات: ج. ۱. فلسفه طبیعی حقوق بشر. - ج. ۲. فلسفه اسلامی حقوق بشر
موضوع: حقوق بشر - فلسفه
موضوع: حقوق بشر - جنبه‌های اجتماعی
موضوع: حقوق مدنی
موضوع: حقوق طبیعی
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۱ ج ۲۷ / JC ۵۷۱
رده‌بندی دیویی: ۳۴۱/۴۸
شماره کتابشناسی ملی: ۲۹۹۱۸۲۷

عنوان: نقد مبانی فلسفی حقوق بشر جلد دوم: فلسفه اسلامی حقوق بشر
نویسنده: دکتر محمدجواد جاوید
ویراستار: محمدرضا سهرابی
صفحه‌آرا: لیلا کاظمی
طراح جلد: زهرا فرجی
ناشر: مخاطب
نوبت چاپ: اول
تعداد: ۱۰۰۰
قیمت: ۱۰۶۰۰ تومان

تلفن پخش: ۰۹۱۲۳۰۸۷۲۳۲

فهرست اجمالی

مقدمه	۱
بخش اول. تحلیل نسبت حقوق دینی و حقوق شهروندی	۵
فصل ۱. گفتمان چهارگانه حقوقی و حقوق دینی	۷
فصل ۲. ابزار شناخت قوانین طبیعی از نظر اسلام	۱۹
فصل ۳. حقوق انسانی و سرشت دوگانه قوانین اسلامی	۲۷
فصل ۴. شهروند، دولت، و حقوق مطالبه / ادعا	۵۳
بخش دوم. بررسی مصادیق حقوق شهروندی در اسلام	۷۱
فصل ۵. حقوق ادعای اجمالی، کرامت انسانی، و مسئله برابری	۷۳
فصل ۶. حقوق ادعای ملی و فلسفه مجازات اسلامی	۹۱
فصل ۷. حق برابری زنان و مردان	۱۱۳
فصل ۸. حق ازدواج و مسئله چهارهمسری: جنبه‌های اجتماعی	۱۲۱
فصل ۹. حقوق زنان در طلاق، شهادت، دبه و ارث	۱۳۷
فصل ۱۰. زنان و حق کار و اشتغال اجتماعی	۱۴۷
فصل ۱۱. زنان و حق پوشش (حجاب)	۱۵۵
فصل ۱۲. حق آزادی مذهب	۱۶۷
فصل ۱۳. آزادی بیان و رسانه‌ها	۱۷۵
فصل ۱۴. حقوق و آزادی‌های اساسی کودکان	۱۸۳
فصل ۱۵. حقوق و آزادی‌های اساسی اقلیت‌ها	۱۹۱
نتیجه	۱۹۹
پیوست‌ها	۲۰۱
پیوست ۱. تصاویر گزارش جمعیت‌شناسی (زنان و مردان)	۲۰۳
پیوست ۲. شرح برخی از واژه‌های بیان شده در متن	۲۱۱
منابع	۲۱۶
نمایه	۲۲۸
فهرست تفصیلی	۲۳۱

فهرست تصویرها و نمودارها

الف. فهرست تصویرها

- تصویر ۱. معیارهای بینش‌ها و گرایش‌ها در گفتمان‌های حقوقی دینی، فلسفی، علمی، و هنری ۸
- تصویر ۲. سیر تکامل و شناخت قوانین طبیعی ۱۳
- تصویر ۳. عناصر سازنده طبیعت انسانی ۳۳
- تصویر ۴. مسیحیت و قوانین و حقوق طبیعی مدرن ۳۵
- تصویر ۵. عقل در موازنه‌های طبیعت انسان ۳۹
- تصویر ۶. نقش عقل در تعدیل قوای ناظر به حقوق انسانی ۴۰
- تصویر ۷. منطق حاکم بر ارزش‌های جمعی جامعه با توجه به منشأ آنها ۴۲
- تصویر ۸. سرشت دوگانه قوانین اسلامی در تعامل عقل و وحی ۴۳
- تصویر ۹. منظومه دینداری در حقوق اسلامی با تأکید بر جایگاه عقل ۴۴
- تصویر ۱۰. سرشت دوگانه قوانین اسلامی و جایگاه حقوق شهروندی ۵۱
- تصویر ۱۱. سلسله‌مراتب حقوقی شهروندان یک جامعه ۵۶
- تصویر ۱۲. شجره‌نامه حقوق بشر ۶۰
- تصویر ۱۳. شجره‌نامه حقوق شهروندی ۶۱
- تصویر ۱۴. هرم نسبیت مسئولیت و مجازات در جامعه ۱۰۴
- تصویر ۱۵. جایگاه تفاوت‌های طبیعی عقل و احساس در خلقت زن و مرد ۱۱۷
- تصویر ۱۶. تقدم توان تفکر آزاد فرد بر عمل مذهبی او در جمع ۱۷۰

مقدمه

آنچه مکتب حقوق طبیعی را با مکتب حقوق اسلامی همسو نشان می‌دهد همان ادله‌ای است که فلسفه یونان را با فلسفه اسلامی همسو می‌شمارد. همان‌گونه که فلسفه یونانی در فلسفه اسلامی غنا یافت و از دویست مسئله به بیش از هفتصد مسئله فلسفی رسید، نظریه حقوق طبیعی هم به‌عنوان بخشی از فلسفه یونانی در فلسفه اسلامی غنا یافت؛ لیکن با غلبه یافتن سایر مسایل فلسفی و تقدم یافتن مسایل حقیقی، و نیز غلبه یافتن حقوق وضعی (اثباتی) در دانش حقوق، نظریه حقوق طبیعی به‌عنوان مجموعه مسایل اعتباری شمرده شد و عملاً از برنامه تحلیل فلسفی بیرون نهاده شد. بنابراین، همان ادله‌ای که مسایل مابعدالطبیعی را پس از قرن هجدهم به حاشیه انداخت، یعنی روشی یا ظهور فلسفه مادی - باعث حکومت حقوق وضعی (موضوعه) در قرن‌های بعدی شد، به‌طوری‌که متأسفانه امروزه سخن گفتن از حقوق طبیعی مرادف با سخن گفتن از حقوق اخلاقی، فلسفی، ماورایی یا شاهی است که سختی با عالم واقع ندارد.

عدم تفکیک مرزهای حقوق طبیعی با حقوق دینی و سوءاستفاده برخی از اهالی کلیسا در قرون وسطا و پس از آن از حقوق طبیعی باعث شد فقهای مسلمان نیز در سه قرن اخیر همواره با احتیاط زیاد به این مکتب بنگرد. علاوه بر بی‌رونی و کم‌سویی اندیشه فلسفی بین اهل سنت در دوره معاصر، اهل تشیع نیز متهای تلاش خود را به نزاع با مکتب‌های ماتریالیستی و کمونیستی در حوزه‌های غیرحقوقی اختصاص داد، و لذا این شاخه از دانش همواره با پیشداوری‌های مختلف از سوی دو جبهه دینی و سکولار طرد شد یا مورد غفلت قرار گرفت؛ به‌طوری‌که باید گفت سخن گفتن از این حوزه به‌شایه حرکت بر لبه تیغ تیز می‌ماند. نگرانی عمده فقها و حقوقدانان مسلمان آن است که تقویت این مکتب منجر به ظهور یا تقویت ادله غیردینی در تبیین حقوق انسانی شود، در حالی‌که نه طرفداران حقوق طبیعی مبتنی بر منکر ماوراءالطبیعه بوده‌اند و نه طرفداران حقوق طبیعی مدرن چنین داعیه‌ای دارند.

بسیاری از فیلسوفان یونان باستان - از قبیل آنکسیماندروس، آناکسیمنس، گزنفون، هراکلیتوس، برمانید، امپدکلس، و دموکریتوس - را به‌عنوان فلاسفه طبیعی می‌شناسند، ولی حقیقت این است که هیچ‌یک از این دانشمندان را نمی‌توان مادی و منکر ماوراءالطبیعه و مابعدالطبیعه دانست. در تاریخ فلسفه این گروه از فلاسفه را، به دلیل اینکه به یک ماده و اصل اولی در طبیعت قایل بودند و حوادث طبیعت را با علل طبیعی توجیه می‌کردند، طبیعیون یا مادیون می‌نامیدند (در مقابل ریاضیون/ فیثاغورسیان که اصل عالم را عدد می‌دانستند، و در مقابل سوفسطاییان که منکر وجود عالم خارج بودند)، با این حال، این بدان معنا نبوده است که این دانشمندان منکر ماوراءالطبیعه و مابعدالطبیعه بوده‌اند. افلاطون و ارسطو در نوشته‌های

خود از این اشخاص نام برده‌اند ولی هرگز آن‌ها را منکر ماوراءالطبیعه و مابعدالطبیعه نخوانده‌اند. حتی برای رواقیون، خدا و طبیعت نام‌هایی‌اند که بر یک واقعیت اطلاق می‌شوند. زنون، رهبر رواقیون، معتقد بود که جهان و آسمان، درکل، جوهر خدا هستند. همه چیز خداست، همه چیز امر متعالی است (که او آن را لوگوس یا عقل مطلق می‌نامید)؛ لذا، همه چیز در حد امکان خوب است و جهان سازواره‌ای واحد و دارای روح است، موجود زنده‌ای که عقل دارد. به عقیده زنون، غایت‌مندی و زیبایی جهان شگفت‌آور و پرهیبت است؛ نظم پرشکوهِ جهان نمی‌تواند تصادفی باشد، بلکه محصول نقشه‌ پرمعنای لوگوس است.

به تعبیر استاد مرتضی مطهری، در شرح ایشان بر کتاب علامه طباطبایی، اگر تمام کسانی را که به ماده‌ اولی یا ماده‌المواد قابل بودند و حوادث طبیعت را با علل طبیعی توجیه می‌کردند مادی بدانیم، باید تمام الاهیون - از قبیل سقراط، افلاطون، ارسطو، دکارت، و کانت در جهان غرب، و فارابی، بن‌سینا و صدرالمতألّهین در جهان اسلام - بلکه تمام پیغمبران و پیشوایان مذاهب را هم مادی بدانیم (نک. طباطبایی، ۱۳۷۹، ص ۲۴). شاید، تنها انتقادی که به آرای فیلسوفان طبیعی قدیم می‌توان وارد کرد به برخی از اندیشه‌های آنان باز می‌گردد که اکنون تفکر شرک‌آلود خوانده می‌شود که این مسئله هم از منظر صدرالمতألّهین به ذات عبارات کتابه‌امیز آنان بازمی‌گردد و نه اصل اعتقاد آنان (صدرالمতألّهین در اواخر جلد دوم/سفر کلماتی از فلاسفه یونانی نقل می‌کند و مدعی است که کلمات پیشینیان مشتمل بر رموز و لغزها بوده است و ناقلاًن مقصود حقیقی را درک نکرده‌اند و خود مشارالیه کلمات آن‌ها را به مدعای خود در مسئله حرکت جوهریه و حدوث عالم تأویل می‌کند (ص ۲۵)).

از سوی دیگر، اگر واقعاً به‌درستی بنگریم، همان‌گونه که فلسفه موجبات تعالی و جهانشمولی اندیشه دینی را به دلیل امکان استنباطات عقلی برای همگان فراهم کرد، حقوق طبیعی هم این ظرفیت را دارد که اگر در خدمت قوانین و حقوق دینی به‌ویژه حقوق اسلامی درآید تحولی شگرف، به‌ویژه در حوزه حقوق بشر و شهروندی، به‌وجود آورد. در عصر کنونی، شاید هیچ زبانی نمی‌تواند گویند که زبان حقوق طبیعی و هیچ استدلالی نمی‌تواند سترگ‌تر از استدلال‌های مکتب حقوق طبیعی به فهم عمومی و جهانشمول از حقوق اسلامی مدد رساند و آن را تماماً معقول و مفهوم نشان دهد. حتی می‌توان گفت که نشان‌دادن ناتوانی‌ها و نقص‌های سایر نظام‌های حقوقی حامی حقوق بنیادین در این شیوه تحلیل نهفته است.

این کتاب مشتمل بر دو بخش خواهد بود: در بخش اول، مبانی و مفاهیم حقوق شهروندی در اسلام بررسی خواهد شد. از جمله مباحث مطرح در فهم و تفکیک حقوق بشر از حقوق شهروندی به مسئله حقوق دینی بازمی‌گردد. حقوق دینی هرچند مجزا از دو نوع حقوق دیگر نخواهد بود، با این حال همیشه یکی از چالش‌های کلان حقوق بشر رسمی و دیده‌بانان حقوق بشر در کشورهای در حال توسعه ناظر به همین مقوله نوین نحوه تعامل حقوق دینی (یا شریعت) با اعلامیه‌ها و میثاق‌های جاری در سطح بین‌المللی بوده است. بخش اول این کتاب قصد دارد به‌صورت موردی در مسئله حقوق دینی به بررسی چالش‌های

مطرح حقوق اسلامی با حقوق بشر پردازد و زمینه‌های تفاوت این بررسی را در ارتباط با حقوق شهروندی ارزیابی کند. مفروض این بخش از کتاب بر این پایه استوار شده که نه فقط حقوق بلکه حقوق دینی و حتی خود دین هم به حوزه ثوابت و متغیرات قابل تقسیم است. بخشی از دین به دست دین‌باوران توسعه می‌یابد یا تحریف می‌شود و بخشی لایتغیر و در گرو اقتدار الهی و صاحب شریعت بوده و قبض و بسط آن از دست بشر بیرون است. اینجا برنامه الهی برای بشر پیش می‌رود و بشر توان ممانعت از تحقق آن را نخواهد داشت. آخرالزمان و پیروزی مستضعفان بر مستکبران نمونه‌ای از برنامه تکوینی خلقت است که ترتیب دادن آن بیرون از قوانین مدنی و حدود وضعی بشری است. این فهم از دین شباهت زیادی به فهم از قوانین طبیعی انسان و قوانین شهروندی وی در جامعه بشری دارد. بدین منظور، بخش اول در سه فصل اول به تفکیک حوزه‌های گفتمان‌های حقوقی رایج می‌پردازد: در فصل اول، گفتمان‌های چهارگانه حقوقی و حقوق دینی، در فصل دوم، ابزار شناخت قوانین طبیعی از دیدگاه اسلام، و در فصل سوم، حقوق انسانی و سرشت دوگانه قوانین اسلامی مطالعه و بررسی می‌شوند. هدف این است که ضمن کشف محل نزاع، گستره مناقشه را در ذیل فصل‌های اول و دوم تبیین نماید. در اینجا طبیعتاً تعریف آراء اندیشمندان در سه حوزه حقوق طبیعی، اخلاقی و قانونی و میزان تطابق این آراء با حقوق دینی مورد بحث قرار می‌گیرد. در پایان، فصل سوم در سنجش اساس انتقادهای وارد شده به حقوق اسلامی را تحلیل کرده، میزان ارتباط آن‌ها را با مباحث حقوق بشری و شهروندی را توضیح می‌دهد. فرض اساسی در این فصل آن است که حقوق دینی و به تبع آن نظام حقوقی اسلام مرزهای حقوق بشر و شهروندی را براساس قوانین ثابت و متغیر خویش استوار کرده و در این رابطه سرشت دوگانه احکام اسلامی خود بهترین گواه بر این گفته است. در فصل چهارم، از بخش اول، گفته خواهد شد که عموم بحث‌های حقوقی اسلام در اجتماع ذیل مبحث حقوق شهروندی قرار می‌گیرد. این گفته جوهره مباحث ما در این فصل، و فصولی را که در پی آن می‌آید، تشکیل می‌دهد و مرزهای حقوق شهروندی از حقوق بشر را مشخص می‌کند. برای ورود به تفصیل این موضوع، توجه به سلسله مراتب حقوق انسانی که در فصول پیش از آن توضیح داده می‌شود، ضروری به نظر می‌رسد. در این فصل، جایگاه حقوق اسلامی را در میان سه رویکرد به حقوق انسانی - یعنی حقوق طبیعی، حقوق اخلاقی و حقوق قانونی - را بررسی خواهیم کرد. در بخش دوم، براساس آنچه در بخش اول بیان شده است (به‌ویژه تفکیک بیان‌شده میان حقوق مطالبه و حقوق ادعا در فصل چهارم)، مصادیق حقوق شهروندی در اسلام به‌طور تفصیلی مطالعه و بررسی خواهد شد. این بخش مشتمل بر ۱۲ فصل خواهد بود. موضوعاتی که در این ۱۲ فصل بررسی خواهند شد عبارت‌اند از: کرامت انسانی با تأکید بر موضوع برده‌داری و تبعیض میان شهروندان؛ فلسفه مجازات اسلامی؛ حقوق زنان؛ حقوق آزادی مذهب و آزادی بیان؛ حقوق کودکان؛ و حقوق اقلیت‌ها.